

# تأثیر عمل مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی در معرفت دینی با تأکید بر آیه ۱۲۲ سوره توبه (آیه نفر)

\_\_\_\_\_ رامین طیار نژاد<sup>۱</sup> - زهرا منصوری<sup>۲</sup> - خدیجه محمدخان<sup>۳</sup> \_\_\_\_\_

## چکیده

انسان موجودی مستعد و نیازمند تأدیب و تربیت مستمر است و حیات دینی بستری است تا رشد و تربیت شایسته انسان را به او بدهد. یکی از برجسته‌ترین وجوه زندگی دینی، عمل مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی است. تحلیل کارکرد تربیتی عمل معتمدانه به وعده‌های الهی، مسئله‌ای است که پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی تلاش دارد آن را در قلمرو زندگی دینی و در ارتباط با فرایندی تربیتی با استفاده از متن قرآن و تفاسیر گوناگون بررسی نماید. یافته‌های این پژوهش عبارت‌اند از: (۱) در صورت تداوم حرکت انسان در وادی حیات دینی، دستیابی او به سطوح عالی تربیت و معرفت‌های یقینی عمیق‌تر میسر خواهد شد. (۲) مشاهده تحقق وعده‌های الهی، هم به مثابه بینه برای ورود به وادی زندگی دینی است و هم به عنوان فرایندی تربیتی در زندگی دینی برای حصول معرفت‌های عمیق دینی مطرح است. (۳) تفقه در منطق قرآن، متوجه ادراکات قلبی است و اصطلاحاً بر معرفت‌های عمیق حاصل شده‌ای که در قلمرو باور قرار دارند، تمرکز دارد. (۴) عمل مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی، در حصول تفقه دینی، طریقت منحصر به فردی دارد تا جایی که سبب

شکوه  
سال سی و نهم / ش ۱۴۷ / تابستان ۱۳۹۹

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول). r.tayyar@chmail.ir

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. Z.mansury@gmail.com

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، پژوهشگاه علوم انسانی. Quran.hadith.mn@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۹/۶/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۶ (ص ۴ - ۲۳).

می‌شود آدمی به مقام «انذار» که صبغۀ رسالتی دارد، بار یابد.  
**کلیدواژه‌ها:** عمل به وعده‌های الهی، آیۀ نَفَر، زندگی دینی، باور قلبی، تفقه دینی.

## مقدمه

آیات متعددی از قرآن کریم گویای این معناست که اساساً انسانِ مطلوبِ اسلام به واسطهٔ تربیت است که حاصل می‌شود و بر این مبنا، همهٔ انسان‌ها تربیت پذیر هستند<sup>۱</sup> (۱۳۹۷/۱۱/۱۹). نمودار تربیت او دامنه‌ای از آذنی درجهٔ وجودی تا اعلی مرتبهٔ وجودی دارد. تربیت او زمانمند نیست، هرچند مقاطع زمانی ویژه‌ای برای تربیت او وجود دارد. مایهٔ تربیتی انسان منحصر به تعلیم و آگاهی و بُعد عقلانی او نیست و تزکیه که بیشتر صبغۀ عملی دارد و مربوط به قوای درونی و انفسی اوست، از موجبات اصلی این تربیت است. علت هم این است که اساساً تدبیر هر موجودی به حسب نوع موجودیت او تحقق می‌یابد و چون انسان موجودی است که حیاتش مبتنی بر معرفت و اختیار است، بنابراین تدبیر او هم از رهگذر تعلیم و تزکیه می‌گذرد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۸). بر این اساس، برنامهٔ دین برای رشد تربیتی و هدایتی انسان باید پوشش دهندهٔ همهٔ ابعاد وجودی انسان باشد و هم جنبهٔ حکمت نظری او و هم بُعد حکمت عملی او را تحت تربیت بگیرد. قرآن کریم به عنوان نخستین و معتبرترین سند اسلام که بیش از هر غرض دیگری بر «هدایت» تکیه دارد، نقائص و ضعف‌های مربوط به حکمت نظری انسان را از طریق آنچه از جنس برهان و ادراک است رفع می‌کند، اما تنها طریقی که برای رفع خلأهای مرتبط با حکمت عملی وجود انسان ارائه می‌کند، طریق تهذیب است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۸۶). آنچه در تهذیب مطرح است و باید تحت تربیت اسلامی قرار بگیرد، یکی نظم رفتاری انسان و دیگری گرایش‌های اوست<sup>۲</sup> (۱۳۹۷/۱۱/۱۹). از این رو غلبه یافتگی استعدادها و تمایلات

۱. آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی)، وب‌سایت رسمی:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26342>

۲. همان: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10357>

عمیق فطری انسان در برابر خصائل سطحی حیوانی او از طریق تهذیب محقق می‌شود. در این صورت، تمایلات حیوانی انسان در جهت حق سودهی می‌شوند و کارکردی مطلوب می‌یابند<sup>۱</sup> (۱۳۹۷/۱۱/۱۹). بنابراین نیاز دائم انسان مستعد تربیت به تزکیه یا تهذیب، ارائه طرحی از زندگی را ایجاب می‌کند تا مسیر تهذیب در عرصه‌های عملی آن نوع زندگی، تسهیل گردد. پس پیش فرض تحقیق این خواهد بود که هندسه زندگی دینی به گونه‌ای طراحی شده است که انسان را در جریان روزافزون صیوروت و تربیت قرار می‌دهد و هر بُعدی از آن، در پی تأمین این چنین نیازی در انسان است. عمل مبتنی بر حُسن ظنّ و اعتماد به وعده‌های الهی از گسترده‌ترین ابعاد یک زندگی دینی است که نیازمند کارکردشناسی در همین زمینه است.

در این صورت مسئله اصلی تحقیق حاضر، تبیین معناداری رابطه عمل مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی با حصول تفقه دینی خواهد بود که پاسخ به پرسش‌های زیر می‌تواند در پاسخ به این مسئله کمک کند:

زندگی دینی چه فرایندی را طی می‌کند و چگونه تداوم می‌یابد؟

رابطه عمل دینی با معرفت دینی چگونه رابطه‌ای است؟

مراد از تفقه دینی در فرهنگ قرآن چیست؟

از این رو پژوهش حاضر در صدد است با استفاده از روش‌های اسنادی در گردآوری داده‌ها و روش توصیفی-تحلیلی در تجزیه و تحلیل مطالب، به معناداری عمل متوکلانه در دستیابی به تفقه دینی در بستر زندگی دینی بپردازد.

## ۱. پیشینه تحقیق

ناظر به عمل مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی، پژوهش‌های بسیار محدودی انجام گرفته است. از جمله می‌توان به پژوهش «نقش اسماء و صفات خداوند در مراتب معنایی

۱. همان: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21119>

وعد و وعیدهای الهی» (پرچم، و عمادی اندانی، ۱۳۸۹: شماره ۸۴) اشاره نمود. این پژوهش درصدد بوده از طریق بررسی و تحلیل محتوایی آیاتی که متضمن وعد و وعید الهی بوده‌اند، به تبیین و شناخت اسماء و صفات الهی بپردازد. درباره آیه نفرهم البته تحقیقاتی صورت پذیرفته است؛ از جمله مقاله «پژوهشی پیرامون آیه نفر» (نصیری، ۱۳۷۵: شماره ۱). تکیه این مقاله بیشتر در تبیین مراد آیه با توجه به تفاسیر صورت گرفته از آن بوده است. با این حال، فراتر از پرداختن به اصل موضوع «وعد و وعید»، درباره کارکردهای شناختی عمل مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی به خصوص در قلمرو زندگی دینی و با تکیه بر تفقه دینی در آیه نفر، تحقیقی صورت نگرفته است. پژوهش حاضر درصدد رفع این خلأ می باشد.

## ۲. مفاهیم بنیادین پژوهش

آن دسته از مفاهیمی که فهم بهتر بحث به شناخت معنای آن‌ها وابسته است، تبیین می شوند:

### ۲-۱. وعده

کتب لغت اغلب به تفاوت میان «وعد» با «وعید» پرداخته‌اند و تمرکزی بر معنای لغوی وعده نکرده‌اند. این رویکرد شاید به این سبب بوده که نزد بسیاری از اهل لغت، مُعَرِّفِ واژه «وعد» آعرَف از مُعَرِّف نبوده است و گویا آن را بی نیاز از تعریف لغوی تشخیص داده‌اند. با این حال تعهد کردن به انجام امری - خواه خیر باشد یا شر - معنایی است که در برخی کتب لغت برای آن ذکر شده است. به واسطه قرائن گوناگون می توان تشخیص داد که وعده در کار خیر یا شر استعمال شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۳ / ۱۴۳). از جمله تفاوت‌هایی که برای «وعد» با «وعید» مطرح شده، ساحت استعمال هر یک از آن‌ها است. وعد هم شامل موضوعات خیر و هم شر می شود؛ وعده خداوند به مؤمنان<sup>۱</sup> و وعده

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ» (مائده / ۹).

عذاب به کافران<sup>۱</sup> از این دست است. در حالی که وعید اختصاصاً در موارد شراستفاده می‌شود؛ و عید خداوند به تکذیب‌کنندگان رسولان الهی نمونه‌ای از این دست است<sup>۲</sup> (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۷۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/ ۴۶۳ و طریحی، ۱۳۷۵: ۳/ ۱۶۲). وعده الهی اگر در تعهدات خیر استعمال شده باشد، تخلف ناپذیر است؛ به این علت که اساساً خُلف وعده، مستلزم قبح و نقص است و پروردگار عالم منزّه از قبح و نقص است. اما خُلف وعید زمانی که مستلزم خُلف وعده‌ای نباشد نه تنها قبیح نیست، بلکه از کریم متوقع است و از این رو تحقق وعید، قطعی نیست (فیومی، ۱۴۱۴: ۲/ ۶۶۵ و جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵/ ۳۴۰ و ۳۴۱). تمرکز این پژوهش بر آن دسته از وعده‌های خیری است که جنبه ایجاب دارند و از سوی پروردگار عالم به اهل ایمان و عمل صالح تعهد داده شده‌اند.

### ۳. زندگی دینی به مثابه عامل معرفتی

برای تحلیل حصول تفقه دینی از رهگذر عمل مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی، لازم است کارکرد اثربخش زندگی دینی به عنوان یک کلّ در حصول و تعمیق معرفت‌های دینی مورد اشاره قرار بگیرد؛ اما پیش از آن، حجت ورود به وادی زندگی دینی به بحث گذاشته می‌شود.

#### ۳-۱. وعده‌های الهی؛ بینه‌ای در ساحت ایجاد زندگی دینی

زندگی دینی در ساحت ایجاد، وابستگی تامّ به جهان بینی یا بینش منشأ یافته از براهین عقلایی ندارد. به تعبیر دیگر نمی‌توان باب ورود به دین‌داری را منحصر در حصول یک جهان بینی مبتنی بر براهین فلسفی و کلامی نمود. به لحاظ رابطه تأثیری، اساساً علم به معنای همان جهان بینی یا معرفت استدلالی، از جنس ادراک است و ادراک و آگاهی

۱. «...التَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبُئْسَ الْمَصِيرُ» (حج / ۷۲).

۲. «وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمٌ تُبِيعَ كُلُّ كَذَّبِ الرُّسُلِ فَحَقَّ وَعِيدُ» (ق / ۱۴).

محض نه تنها در ایجاد کنش انسان اثر قطعی ندارد، بلکه برخلاف آگاهی عمل نمودن، کار رایجی در میان بشر است (خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱: ۸۸). چنانچه مکتب اسلام را مکتب برنامه‌ریزی برای حرکت صحیح فردی و اجتماعی انسان در مسیر حق برای دستیابی به تقرب و سعادت همه جانبه بدانیم، لاجرم باید یک اصل مهم را بپذیریم و آن اینکه شناختی از دین ترجیح دارد که اسلام را به شکلی کارساز ارائه کند (خسروپناه، ۱۳۹۶: ۸۱/۱)، اندیشه اسلامی را از ذهنیت محض بیرون و آن را ناظر بر تکالیف عملی و به خصوص زندگی اجتماعی مطرح نماید (خامنه‌ای: ۱۳۹۳ / ۳۸). براین اساس، طریقی از معرفت در پذیرش دین و ورود به وادی زندگی دینی ارجح است که کاراتر و برانگیزاننده‌تر به عمل باشد. در فرهنگ قرآن، عامل اصلی برانگیزاننده انسان به عمل، نه علم و آگاهی محض، بلکه باوری است که جاگیر «قلب» شده باشد. فراوانی بالای مفاهیمی چون «قلب» یا «فؤاد» در آیات قرآن، برگرفته از همین اصل است؛ چرا که قرآن برخلاف دیگر کتاب‌ها تنها به دنبال طرح آگاهی‌های خشک و فلسفه‌های ذهنی نیست، بلکه خود را کتاب هدایت و حرکت انسان می‌داند و از این رو تکیه او بر نوع و ابزار از معرفت است که تأثیر آن در عمل‌کنندگی انسان بیشتر است (بهشتی، ۱۳۷۸: ۲۰۶ و ۲۰۷). بنابراین همچنان‌که گفته شد، این باور به قلب رسیده است که در تحریک انسان به عمل، ضریب تأثیر بیشتری دارد. در ادبیات دینی، «ایمان» را همان باوری می‌دانند که از ذهنیت محض خارج گشته و به قلب رسیده است (خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱: ۸۷؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۱۰۳ و طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۲۵۹). پس آن طریق معرفتی که برای ورود به عرصه زندگی دینی ارجحیت دارد و کاراتر است، همان «معرفت ایمانی» است که نسبت به «معرفت استدلالی»، اولاً از بسندگی در ساحت پذیرش دین برخوردار است و ثانیاً برانگیزاننده‌تر به عمل است (۱۳۹۷/۱۱/۲۵).<sup>۱</sup> در منطق قرآن نیز ورود به وادی دین‌داری به هیچ‌وجه منحصر به براهین

۱. آیت‌الله خامنه‌ای (مدّ ظلّه العالی)، گفت و شنود با جمعی از جوانان و نوجوانان، در تاریخ

عقلایی و فلسفی نشده است و صرف دستیابی به بینه کفایت می‌کند. چنانچه مراد از هلاکت و حیات در آیه ۴۲ سوره انفال را همان کفر و ایمان بدانیم (مدرّسی، ۱۴۱۹: ۶۵/۴)، لاجرم حجّت معتبر نزد شارع مقدّس در پذیرش دین و ورود به وادی زندگی دینی، قیام «بینه» است. بینه همان حجّت و دلیل واضح است، به گونه‌ای که به واسطه آن، دستیابی به حق آسان و بدون مشقّت گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۴/۷). بینه منحصر به براهین عقلایی نیست و حتی مشاهده تحقق وعده‌ای از وعده‌های الهی نیز مشمول آن است.

### ۳-۲. حصول معرفت دینی در قلمرو زندگی دینی

همچنان که زندگی دینی می‌تواند در خلال عمل معتمدانه به وعده الهی ایجاب و انتخاب شود، سیر در وادی آن بر عمق و دامنه معرفت‌های دینی می‌افزاید. اصل تأثیر عمل بر معرفت، ذیل ابواب مستقلی با عنوان «بَابُ مَنْ عَمَلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ» یا «بَابُ اسْتِعْمَالِ الْعِلْمِ» در کتب روایی شیعه مورد توجه قرار گرفته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۳ و ۴۴ و مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۰۶). در قرآن کریم نیز عمل - فارغ از حسنه یا سیئه بودن آن - در دستگاه ادراکی انسان اثر قطعی دارد. یکی از زمینه‌های اصلی اختلال در نقطه ثقل شناخت انسان یعنی قلب، عمل بد است: «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ»<sup>۳</sup>. گناه انسان را به مرحله‌ای می‌رساند که مانع فهم و درک حقایق توسط انسان می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸/۷۵). از طرف دیگر، زمینه کشف صحیح و بصیرت دینی به واسطه عمل صالح فراهم می‌شود. چنانچه سیاق دو آیه ﴿وَ

۱. «... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنِّي وَ يَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنِّي...»؛ تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن

هلاک گردد و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند....

۲. احزاب/۲۲.

۳. توبه/۸۷: «راضی شدند که با خانه نشینان باشند، و بردل هایشان مهر زده شده است؛ در نتیجه قدرت

درک ندارند.»

اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>۱</sup> و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...»<sup>۲</sup> را مورد توجه قرار بدهیم، معلوم می‌شود که عمل صالح و متقیانه، دو ثمره دارد: هم تعلیم دینی را نتیجه می‌دهد و هم استعداد انسان در کشف صحیح و بصیرت دینی را شکوفا می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸۶). چنان‌که در روایات شیعی تصریح شده، مؤدب شدن به آداب الهی که مربوط به اعمال جوارحی است، ظرف وجودی انسان را برای درک حقایق مهیا می‌کند: «الْأَدَابُ تُلْقِيحُ الْأَفْهَامِ وَ نَتَائِجُ الْأَذْهَانِ»<sup>۳</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۵۸). بنابراین می‌توان ادعا نمود که حرکت عملی انسان در جهت خیر، نزدیک کننده انسان به صفای باطن و معرفت دینی است (خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۱: ۲۸۱). در زندگی دینی، تداوم عمل با تداوم معرفت دینی توأم است: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ...»<sup>۴</sup>. به قرینه طیب، کلام طیب شامل عقاید حق به خصوص توحید است و منحصر به مجرد لفظ نمی‌شود. علامه طباطبایی رحمته الله علیه با عنایت به عبارت «الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»، مرجع ضمیر در «یرفعه» را عقاید حق می‌داند و معتقد است به میزانی که عمل مکرر شود، اعتقاد راسخ‌تر، روشن‌تر و در تأثیرش قوی‌تر می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳/۱۷). ملاصدرای شیرازی در شرح اصول کافی در تشریح بخشی از حدیث امام صادق علیه السلام به همین قاعده اشاره می‌کند؛ آنجا که امام علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ»<sup>۵</sup> و معتقد است مراد از عمل در این

۱. بقره ۲۸۲: «و از خدا پروا کنید، و خدا [بدین‌گونه] به شما آموزش می‌دهد، و خدا به هر چیزی داناست.»

۲. انفال ۲۹: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق] از باطل [قرار می‌دهد...].»

۳. ادب باعث رشد فهم و ثمردهی ذهن است.

۴. فاطر ۱۰: «هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و کار شایسته به آن رفعت می‌بخشد...»

۵. کسی که عمل نکند، معرفت ندارد.



حدیث، «تکرر عمل» است: «ثُمَّ لَمَّا كَانَ كَمَالِ الْمَعْرِفَةِ وَازْدِيَادِ نَوْرِ الْقَلْبِ لَا يَحْصُلُ إِلَّا بِتَكَرُّرِ الْأَعْمَالِ» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۰۴)؛ یعنی کمال معرفت و ارتقای نورانیت قلب، جز با تکرر عمل حاصل نمی‌شود. بنابراین هر ضلعی از هندسهٔ زندگی دینی که به مجموعه‌ای از رفتارهای هدفمند منظم به سبک و حالت پایدار تبدیل شده‌ای اطلاق می‌شود، تدریجاً و دائماً، عمق و دامنهٔ معرفت دینی انسان مؤمن را رشد می‌دهد.

#### ۴. تفقه دینی در فرهنگ قرآن

یکی از پر دامنه‌ترین مباحث قرآن، پرداختن به مباحث شناخت اعم از ضرورت معرفت، موضوعات معرفت، طرق معرفت، ابزار معرفت، میزان حجیت و اعتبار انواع معرفت و... است. دایرهٔ واژگانی مربوط به مباحث معرفتی شامل مفاهیمی همچون هدایت، علم، ذکر، نظر، فکر، تدبیر، برهان، ظن، شک، یقین، فهم و فقه می‌شود. در قرآن کریم هم فقه و هم تفقه استعمال شده‌اند. مرحوم طبرسی معمولاً قبل از تفسیر آیات، با عنوان «اللغه»، به شرح مفاهیم می‌پردازد. ایشان با استناد به برخی روایات، فقه را به معنای «العلم بالشیء»؛ یعنی صرف آگاهی و تفقه را به معنای «تعلم الفقه»؛ یعنی آموختن فقه دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۲۵). عده‌ی دیگری بر فرایند رسیدن به فهم توجه کرده و فقه یا تفقه را نوعی از فهم دانسته‌اند که با دقت و تأمل همراه باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹ / ۱۲۳) راغب اصفهانی اما فقه را نه مطلق دانستن، بلکه دستیابی به مجهول به واسطهٔ معلوم معنا کرده که این معنا اخصّ از معنایی است که شیخ طبرسی ارائه داده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۲). اشکالی که به معنای تفقه در بیان شیخ طبرسی وجود دارد، این است که فهم قابل آموختن نیست که تفقه را تعلم فقه بدانیم. دقت در معنای لغوی هر دو واژه، روشن می‌کند که تفقه به معنای تلبس به فهم است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶: ۷۳۵). با این حال باید دقت شود که معنای تفقه در آیهٔ نفر که مورد بحث این پژوهش است، لزوماً به معنای لغوی آن نخواهد بود؛ چه آنکه از خصوصیات قرآن است که گاهی اصل واژه را از زبان عرب می‌گیرد، اما در همان حال معنای جدیدی

به آن می‌دهد. این معنای جدید از بررسی موارد کاربرد یک مفهوم واحد در دیگر آیات قرآن حاصل می‌شود (همان جا). سوره اعراف، آیه ۱۷۹<sup>۱</sup> و سوره انعام، آیه ۲۵<sup>۲</sup> و سوره توبه، آیه ۸۷<sup>۳</sup> و آیه ۱۲۷<sup>۴</sup> و سوره کهف، آیه ۵۷<sup>۵</sup> و سوره اسراء، آیه ۴۶<sup>۶</sup> و سوره منافقون، آیه ۷۳<sup>۷</sup>. در تمامی این آیات، فقه به عنوان کاری برای قلب معرفی شده است. البته موارد دیگری از مشتقات فقه هم هست که به طور مطلق آمده و به قلب یا غیر آن مقید نشده است. گویا فقه نوعی از فهم است که در درجه اول به قلب مربوط می‌شود و از این نظر، تفقه باید ملبس شدن به فهمی عمیق همراه با باور قلبی به آن باشد و به تعبیری فقیه کسی است که ضمن دین شناسی، دین باور هم هست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۳). توجه به برخی روایات، نکته سودمند دیگری به دست می‌دهد و آن اینکه میان تفقه دینی با عمل، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. مفضل بن عمر نقل می‌کند که شنیدم امام صادق علیه السلام به تفقه در دین توصیه کردند و فرمودند که اگر تفقه نکنید: «... لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا»<sup>۸</sup> (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱/۱). در حدیث دیگری، چنین به نظر می‌رسد که تفقه فهمی است که ثمره آن تخلّق به اخلاق عملی باشد: «إِنَّ مِنْ عِلْمَاتِ الْفَقْهِ الْجِلْمِ وَالصَّمْتِ»<sup>۹</sup> (همان، ۱/۳۶). در نهایت، سه نکته درباره تفقه دینی روشن می‌شود:

۱- اولاً مطلق فهم و آموختن آن نیست، بلکه ملبس شدن به فهم و درک است.

۱. «وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِحَبَّتِمَّ كَثِيرًا مِنَ الْحَرِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا...».
۲. «... وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ».
۳. «... وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ».
۴. «... صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ».
۵. «... إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ...».
۶. «... وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ...».
۷. «... فَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ».
۸. [خداوند] هیچ عملی از او [کسی که تفقه نمی‌کند] را رشد نمی‌دهد.
۹. از نشانه‌های فقه، بردباری و سکوت است.

- ثانیاً در درجه اول فهمی است که به قلب مرتبط است و از این نظر، فقیه در منطق قرآن هم دین شناس و هم دین باور است.

- ثالثاً این نوع فهم متفاوت از آگاهی ذهنی فارغ از عمل است. چون منشأ یافته از قلب است، ضریب تأثیر بالایی در تحقق عمل دارد و از این رو، علاوه بر دین شناسی و دین باوری، دین داری هم مشمول آن است.

### ۵. آرای مفسران در تفسیر آیه نَفَر

آیه ۱۲۲ سوره توبه معروف به آیه نفر می فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»<sup>۱</sup>.

این آیه معمولاً در بحث از حجیت خبر واحد (انصاری، ۱۳۴۹: ۹۳) و همچنین در اثبات وجوب تقلید از عالم مورد استناد واقع شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸ / ۱۹۳). شیخ طبرسی رحمته الله در تفسیر خود سه وجه تفسیری برای آیه ذکر می کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۲۸). مایه اختلاف این سه وجه هم به کیستی فاعل در جمله «لِيَتَفَقَّهُوا» برمی گردد. وجه اول و رایج این است که همه مؤمنان نباید به سوی جهاد کوچ کنند، عده ای باید با هدف تفقه در دین باقی بمانند تا وقتی مجاهدان به شهر برگشتند، آن ها را انذار کنند. بر اساس این نظر که برشان نزول تکیه دارد، فاعل در «لِيَتَفَقَّهُوا» به باقی ماندگان در شهر برمی گردد (آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۶؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۲۰۶ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸ / ۱۹۱). وجه دوم فاعل «لِيَتَفَقَّهُوا» را مجاهدان کوچ کرده به میدان جنگ می داند. از این نظر عده ای باید به میدان جنگ کوچ کنند تا با مشاهده تحقق وعده نصرت الهی، تفقه و بصیرتی در دین پیدا کنند و وقتی از میدان جنگ بازگشتند، مسلمانان را انذار نمایند (انصاری،

۱. سزاوار نیست که همه مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان حذر کنند.

۱۳۴۹: ۹۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱۱/ ۵۲ و سید قطب، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۷۳۴). وجه سومی هم هست که فاعل تَفَقَّه در دین را کوچ‌کنندگانی می‌داند که برای کسب علم در محضر پیامبر اسلام ﷺ از شهرهای خود کوچ می‌کنند تا وقتی به شهرهای خود بازگشتند، مردم خود را انذار دهند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹/ ۴۰۴).

## ۶. نقد و بررسی آرای تفسیری پیرامون آیه نُفْر

اصلی‌ترین مستند وجه اول، استناد به شأن نزولی است که از ابن عباس نقل شده است. کلبی از ابن عباس نقل می‌کند که وقتی خداوند در سرزنش منافقان متخلف از جهاد آیاتی نازل کرد، مؤمنان سوگند خوردند که به هیچ عنوان از هیچ غزوه و سریه‌ای تخلف نکنند و در سریه‌ای که پیغمبر ﷺ امر به اعزام فرمود، همه آن‌ها برای رفتن به جهاد بسیج شدند. این آیه در عدم لزوم حرکت عموم مؤمنان نازل گردید (ذکاوتی، ۱۳۸۳: ۱/ ۱۴۰). مبرهن است که با استناد به این روایت، تنها عدم کوچ عمومی مؤمنان به جهاد اثبات می‌شود و این روایت در تعیین کیستی فاعل «لِيَتَفَقَّهُوا» و حتی مخاطب انذار ساکت است. ایراد دیگر، ناسازگاری آن با ظاهر آیه است. وقتی در صدر آیه از ضرورتِ نفر، یعنی کوچ طوایفی از هر گروه مؤمنان به میدان جهاد سخن می‌گوید و بلافاصله جمله «لِيَتَفَقَّهُوا» ذکر می‌شود، نسبت دادن فاعل این فعل به باقی ماندگان که مستقیماً حرفی از آن‌ها به میان نیامده است، نوعی تکلف و نیازمند تقدیر است. همین اشکال‌ها دقیقاً به وجه سوم نیز وارد است. افزون بر اینکه تعیین پیامبر اسلام ﷺ به عنوان مقصد نفر، وجه بعیدی نسبت به ظاهر آیه است. با وجود اتفاق نظر در اینکه مقصود از «لِيُنْفِرُوا» همان کوچ به جهاد است، تعیین مقصد «نَفَرًا» به محضر رسول خدا ﷺ به تکلف افتادن است. از سوی دیگر سیاق آیات، کاملاً مربوط به میدان جنگ و جهاد است. آیات پیشین آیه نفر در سرزنش تخلف کنندگان از جهاد و ترغیب مؤمنان به حضور در جهاد است و آیه بعد از آیه نفر هم دقیقاً در همین سیاق تحریک مسلمانان به جنگ با کفار است. تمام این قرائن شرایط برگشت فاعل در «لِيَتَفَقَّهُوا» را به نفرکنندگان به میدان جهاد مساعد می‌کند. شاید

یک علت اینکه بسیاری از مفسران به خصوص شیعی رجوع فاعل در «لَيَتَفَقَّهُوْا» به مجاهدان را بعید می دانسته اند، عدم تجربه تشکیل حکومتی تماماً شیعی و در نتیجه عدم مواجهه مستقیم آن‌ها با جبهه خصم در میدان نبرد بوده است.

## ۷. تفقه دینی؛ محصول عمل معتمدانه به وعده‌های الهی

بعد از نقد و بررسی تفاسیر ارائه شده از آیه نفر، در ذیل، قرائن ایجابی روشنی بر اثبات این ادعا آورده خواهد شد که ارجاع فاعل «لَيَتَفَقَّهُوْا» به منافرمجاهد، اقرب به صواب است.

### ۱-۷. تناسب مقام انذار با عمل مجاهدانه مبتنی بر اعتماد به وعده الهی

در آیه نفر، نکته تعیین کننده‌ای وجود دارد که معمولاً مغفول مانده و آن توجه به مقام انذار است. در قرآن کریم، مقام انذار یک مقام اختصاصی است که تنها به خدای متعال<sup>۱</sup> و رسولان حق<sup>۲</sup> اطلاق شده و در وحی و کتاب الهی ریشه دارد.<sup>۳</sup> البته ذیل آیه «... وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...»<sup>۴</sup> در تفسیر «مَنْ بَلَغَ» آمده که مراد از این جمله، ائمه معصوم علیهم السلام هستند که آن‌ها هم به وسیله قرآن همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله انذار می داد، انذار می کنند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۲ / ۴۰۵). از اینجا معلوم می شود که مقام مُنذِر، صلاحیت بالایی می طلبد. یکی از ویژگی‌های مشترک میان خدای متعال، قرآن، رسول و امام،

۱. «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» (لیل / ۱۴).

۲. به عنوان نمونه بنگرید به: «إِنَّا أَنَا لَا نَذِيرُ مُبِينٌ» (شعراء / ۱۱۵)؛ «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ» (هود / ۲)؛ «وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» (اسراء / ۱۰۵)؛ «هَذَا نَذِيرٌ مِنَ التَّنذِرِ الْأُولَى» (نجم / ۵۶).

۳. به عنوان نمونه، بنگرید به: «قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ...» (انبیاء / ۴۵)؛ «... وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ...» (انعام / ۱۹).

۴. و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را که [این پیام به او] برسد، هشدار دهم.

اتصاف همه آن‌ها به مقام حکمت است. دقت در آیات قرآن، گویای چند نکته مهم بدین شرح است:

(۱) مقام حکمت از لوازم قطعی انذار است: مطابق آیه ﴿حِكْمَةٌ بِالْعَمَلِ فَمَا تُغْنِ النُّذْرُ﴾<sup>۱</sup>، مُنذِر باید از جایگاه حکمت برخوردار باشد و این نشان از علو جایگاه مُنذِر دارد (یونسی و دیالمه، ۱۳۹۶).

(۲) میدان مجاهدت، بسترساز ایتای حکمت است: بعد از ایثار حضرت داوود علیه السلام در میدان نبرد بود که مقام حکمت به ایشان داده شد: ﴿... وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ اَنَاهُ اللهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ...﴾<sup>۲</sup>. از اینجا روشن می‌شود که حضور مخلصانه در میدان مجاهدت، زمینه ایتای حکمت را فراهم می‌کند (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱/۳۹۹).

(۳) تفقه دینی از مصادیق حکمت است: روایات وارده ذیل برخی آیات قرآن، تفقه در دین را یکی از مصادیق و شناسه‌های حکمت معرفی می‌کند. عیاشی در تفسیر خود، روایتی از امام صادق علیه السلام در تعریف حکمت نقل می‌کند که می‌فرماید: «الْحِكْمَةُ الْمَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ. فَمَنْ فَقَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ...» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۵۱).

(۴) همه آیاتی که متضمن مقام انذار است، فاعلیت آن را یا مستقیماً به خداوند یا به قرآن یا به رسولان الهی نسبت می‌دهد و آیه نقرتها آیه‌ای است که مقام مُنذِر را به صاحبان تفقه دینی نسبت می‌دهد.

بنا بر آنچه بیان شد، صاحبان تفقه دینی باید کسانی باشند که صلاحیت مقام «وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُ» را کسب کرده باشند و این مقام، با منافری مجاهد که در بستر حکمت قرار

۱. قمر/۵: «حکمت بالغه [حق این بود]، ولی هشدارها سود نکرد».

۲. بقره/۲۵۱: «و داوود، جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می‌خواست به او آموخت...».

می‌گیرد، بیشتر تناسب دارد.

## ۲-۷. میدان مجاهدت؛ وادی ظهورِ بَیِّنَاتِ وعده‌های الهی

چنان‌که در سطور پیشین بیان شد، «بَیِّنَه» به عنوان معیار پذیرش حق و ورود به وادی دین‌داری در قرآن مطرح است. قرآن کریم بر تحقق وعده‌های الهی در میدان جهاد به مثابه «آیه بَیِّن» صحه گذاشته است. در آیه ۴۲ سوره انفال: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكُوبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَیِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَیِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>، مراد از هلاکت و حیات، همان کفر و ایمان است (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴/۶۵). این آیه به قضایای جنگ بدر اشاره دارد. در این جنگ، مطابق محاسباتِ ظاهری، مسلمانان شرایط مناسبی برای جنگ نداشتند و در تعداد نیرو، امکانات، موقعیت جغرافیایی و... از دشمن ضعیف‌تر به نظر می‌رسیدند. این شرایط چنان عزم مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده بود که به تصریح قرآن کریم، چنانچه مسلمانان از روی اختیار و انتخاب می‌خواستند تصمیم به حضور در صحنه جنگ بگیرند، لاجرم خُلف وعده می‌کردند: ﴿وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافْتُمْ فِي الْمِيعَادِ﴾. با این حال قضای الهی بر این مقرر شد که مسلمانان در شرایط عمل انجام شده قرار بگیرند. در پایان آیه، غرض از چنین قضائی بیان شده است؛ خدای متعال صحنه را به گونه‌ای مهندسی کرده که مسلمانان در مصافِ جبهه باطل قرار بگیرند تا با تحقق وعده الهی، یعنی پیروزی سپاه اسلام بر سپاه شرک - در عین فقدان عوامل پیروزی به حساب محاسباتِ عادیِ ظاهری - هم مسلمانان و هم مشرکان را در

۱. آنگاه که شما بردامنه نزدیک‌تر [کوه] بودید و آنان در دامنه دورتر [کوه]، و سواران [دشمن] پایین‌تر از شما [موضع گرفته] بودند، و اگر با یکدیگر وعده‌گذارده بودید، قطعاً در وعده‌گاه خود اختلاف می‌کردید، ولی [چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند [و] تا کسی که [باید] هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد، و کسی که [باید] زنده شود، با دلیلی واضح زنده بماند، و خداست که در حقیقت شنوای داناست.

معرض چنین بینه‌ای برای انتخاب مسیر حق قرار بدهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷/ ۱۸۸ و ۱۸۹). بینه بودن این حادثه از این حیث است که تحلیل پیروزی سپاه اسلام، سازگار با محاسبات عادی برخاسته از سنت‌های رایج این جهانی نیست و لاجرم باید به دخالت نیرویی مافوق این محاسبات ظاهری اذعان نمود. این همان نقشی است که قضای الهی در مواجهه با قدر الهی ایفا می‌کند (مدرسی، ۱۴۱۹: ۴/ ۶۴). پس عرصه نبرد حق و باطل، وادی ظهور آیات الهی و بلکه بینهات الهی به واسطه تحقق وعده‌های خداوند و در نتیجه حصول تفقه در دین است.

### ۷-۳. ازدیاد باور قلبی با تحقق وعده‌های الهی

چنان‌که قبلاً بیان شد، ایمان همان باوری است که از ذهنیت محض خارج گشته و در قلب رسوخ یافته است. اینکه آگاهی ذهنی چه فرایندی را طی می‌کند تا به عقیده قلبی مبدل می‌شود، اجمالاً انسانی که در یک برخورد اولیه در معرض بینه قرار می‌گیرد، چنانچه به خُسرنابودی سرمایه‌های فطری نهفته در وجود خود دچار نشده باشد، تنظیم زندگی مبتنی بر آنچه بینه او را به آن دعوت می‌کند، برای او سهل و قابل هضم است. آنگاه استمرار عمل مطابق معرفت اولیه حاصل شده و کثرت حرکت عملی در جهت عبودیت، موجب می‌شود آن ادراک علمی به قلب برسد و ایمان محقق شود (خمینی ره، ۱۳۹۱: ۸۸). بنابراین تکوین ایمان و حتی تعمیق آن در وجود انسان، وابسته به حرکت انسان در میدان‌های عملی دین است. آیه **﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾**<sup>۱</sup>، بر این اصل صحه می‌گذارد. علامه طباطبایی ره ذیل این آیه، سبب ازدیاد ایمان مؤمنان را «بنصرة دینه و الجهاد فی سبیله» ذکر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۲۹۰). بر این اساس، حرکت عملی مبتنی بر

۱. احزاب/ ۲۲: «و چون مؤمنان دسته‌های دشمن را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و فرستاده‌اش

به ما وعده دادند و خدا و فرستاده‌اش راست گفتند، و جز برایمان و فرمان برداری آنان نیفزود».



اعتماد به وعده‌های الهی و در نتیجه مشاهده تحقق آن وعده‌ها، معرفت قلب را ارتقا می‌بخشد و از لحاظ عملی هم عزم انسان مؤمن را برای عمل بیشتر تقویت می‌کند. در سطور پیش روشن شد که تفقه دینی ارتباط وثیقی با قلب دارد و برخاسته از آن است. پس اگر عمل مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی، به ازدیاد معرفت قلب و عمل دینی می‌انجامد، ارتقای تفقه دینی از نتایج طبیعی آن خواهد بود. چنان که به دستیابی به معرفت یقینی در عرصه جهاد و مجاهدت - که وادی ظهور برجسته‌ترین وعده‌های الهی است - در عبارات دینی تصریح شده است. ابن قولویه در کامل الزیارات، زیارتی را خطاب به امام حسین علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که متضمن این عبارت است: «... وَ جَاهِدَ عَدُوَّكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ...» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۳۱). بنابراین در میدان مجاهدت زمینه‌ای یقین فراهم می‌آید. مجاهدت از فروعات دین و مصداق بارز عبادت است و از این رو عبارت مزبور مصداقی از آیه ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾<sup>۱</sup> خواهد بود. مبرهن است که متعلق معرفت یقینی در اینجا، یقین به اصل وجود خدا نخواهد بود؛ چرا که این نوع معرفت، منشأ عبادت و مجاهدت است و نه محصول آن. آنچه در اینجا مطرح است، حصول یقین به صفات مطلقه الهی و ربوبیت و مالکیت مطلق اوست (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۱). فی‌المثل خدای متعال وقتی وعده مؤکد ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾<sup>۲</sup> را با دو صفت ربوبی خود؛ یعنی «قوی» و «عزیز» تعلیل می‌کند، نتیجه طبیعی آن این خواهد بود که مؤمن با عمل مبتنی بر اعتماد به این وعده، تحقق وعده الهی را مشاهده خواهد کرد و آنگاه خدای متعال را به آن دو صفت خواهد شناخت؛ چه آنکه از مهم‌ترین کارکردهای وعده‌های الهی، معرفی وعده‌دهنده است (پرچم و عمادی اندانی، ۱۳۸۹). بنابراین میدان عملی دین به خصوص میدان

۱. حجر/۹۹: «و پروردگارت را پرستش کن تا اینکه تو را یقین فرارسد».

۲. حج/۴۰: «... و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست‌ناپذیر است».

جهاد، ظرفِ ظهور و تجلّی این صفات بر قلبِ مؤمن مجاهد است؛ بر قلبِ مؤمن از این جهت که جنس معرفت در این وادی، یقینِ شهودی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵).

### نتیجه‌گیری

مبتنی بر آنچه گفته شد، زندگی دینی را می‌توان طرح اساسی اسلام برای تأمین نیازِ مستمر انسان به رشد و تربیت دانست. همچنان‌که مشاهده‌ی تحقق یکی از وعده‌های الهی می‌تواند مصداقِ بینه‌ای برای ورود انسان به زندگی دینی قرار بگیرد، سیر در وادی زندگی دینی، سبب‌سازِ ظهورِ بینه‌ات روزافزون و در نتیجه تعمیق‌کننده و توسعه‌دهنده معرفت‌های دینی انسان خواهد شد. در این میان، عملِ مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی، یکی از ابعاد مهم زندگی دینی است که از فراوانی بسیار بالایی هم برخوردار است و میدانِ مجاهدت، از برجسته‌ترین عرصه‌های عملِ معتمدانه به وعده‌های الهی و ظرفِ تجلّی بسیاری از صفات ربوبی خداوند متعال به واسطه تحقق وعده‌های اوست. از این رو این بُعد از زندگی دینی به سبب برخورداری از کارکردهای تربیتی و معرفتی، بسترسازِ ایتای حکمت است و حکمت از لوازمِ قطعیِ مقامِ انذار است و چون تفقه دینی از مصادیقِ بارز حکمت محسوب می‌شود، عملِ مجاهدانه مبتنی بر اعتماد به وعده‌های الهی، با حصولِ تفقه دینی که شامل سه بُعد دین‌شناسی، دین‌باوری و دین‌داری است، تناسب فراوانی دارد. از آنجا که تفقه دینی با مرکزِ شناختِ انسان، یعنی قلب مرتبط است، ظرفیتِ تحققِ معرفت‌های شهودی و یقینی را فراهم می‌آورد و در نهایت، حصولِ چنین فهمی می‌تواند صاحبِ خود را به مقامِ مُنذر که از مقام‌های اختصاصی در قرآن است، برساند.

### منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، دارالمرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

۶. انصاری، مرتضی بن محمد، *الرسائل الجدیدة والفرائد الحدیثه*، تلخیص علی مشکینی اردبیلی، مطبوعه پیروز، قم، ۱۳۴۹ ش.
۷. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، مؤسسه بعثت، قم، ۱۳۷۴ ش.
۸. بهشتی، محمد، *شناخت از دیدگاه قرآن*، بقعه، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۹. پرچم، اعظم و سمیه عمادی اندانی، «نقش اسماء و صفات خداوند در مراتب معنایی وعد و وعیدهای الهی»، *مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام*، شماره ۸۴، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، *فلسفه الهی از منظر امام رضا (علیه السلام)*، اسراء، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. ———، *هدایت در قرآن*، تحقیق علی عباسیان، اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. ———، *تفسیر انسان به انسان*، تحقیق محمد حسین الهی زاده، اسراء، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. ———، *ولایت در قرآن*، تحقیق مصطفی پور، اسراء، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ش.
۱۴. ———، *حکمت عبادات*، تحقیق حسین شفیعی، اسراء، قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. ———، *مبایده اخلاق در قرآن*، تحقیق حسین شفیعی، اسراء، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. خامنه‌ای (مد ظله العالی)، علی، *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*، مؤسسه جهادی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۳ ش.
۱۷. ———، *تفسیر سوره براءت*، انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۶ ش.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین، *منظومه فکری آیت الله العظمی خامنه‌ای*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۹۶ ش.
۱۹. خمینی (ره)، روح الله، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱ ش.
۲۰. ذکواتی، علیرضا، *اسباب النزول*، نشرنی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *شرح أصول الکافی*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.

۲۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرين*، مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ش.
۲۸. فتوی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، دارالهجره، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۲۹. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.
۳۰. قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۳. مدرّسی، محمدتقی، *من هدی القرآن*، دار محبّتی الحسین علیهما السلام، تهران، ۱۴۱۹ق.
۳۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۳۶. نصیری، علی، «پژوهشی پیرامون آیه نقر»، *علوم و معارف قرآنی*، شماره ۱، ۱۳۷۵ش.
۳۷. یونسی، حمیدرضا و نیکو دیالمه، «انذار از روش تا اصل تربیتی»، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، شماره ۲۱، ۱۳۹۶ش.
۳۸. سایت اینترنتی: [www.farsi.khamenei.ir](http://www.farsi.khamenei.ir)